

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲. عدل. صراط مستقیم در عدل چیست؟ تعریف عدل این است: «وَضَعُ الشَّيْءُ فِي مَوْضِعِهِ»؛ یا «فِي مَوْضِعٍ وَضَعَ لَهُ»؛ قرار دادن هر چیز در جای مناسب آن یا در جای شایسته و سزاوار آن را عدل می‌گویند. نقطه‌ی مقابل آن هم که ظلم است: قرار دادن چیزی است در غیر جای مناسب آن.

این که می‌گوییم خدای متعال عادل است؛ اگر بخواهیم شهوداً این حرف را بزنیم؛ ما که علم و احاطه به کلّ نظام هستی نداریم که بگوییم خدای متعال عادل است. آیا ما همه‌ی هستی را دیده‌ایم و خبر داریم که بگوییم ما همه‌جا را دیده‌ایم، هیچ چیزی در غیر جای مناسبش نبود؟ این را که ما نداریم. لذا عادلانه و حکیمانه بودن کار خدای متعال را نمی‌توانیم خوب بفهمیم. زیرا ما همه چیز را ندیده‌ایم که بتوانیم بگوییم همه‌جا، همه چیز سر جای خودش است. چه کسی می‌تواند خوب بفهمد؟ کسی که همه‌ی حقایق الهیه، همه‌ی اسماء و صفات الهی، همه‌ی لوازم اسماء و صفات، که اعیان ثابته بودند، و همه‌ی آنچه که لوازم اعیان ثابته‌اند، یعنی اعیان خارجیّه که عوالم مختلفند، عالم جَبْرُوت، عالم مَلَكُوت، عالم ناسوت، همه‌ی اینها را طی کرده باشد؛ همه‌جا را دیده باشد؛ و دیده باشد که در همه‌جا، همه چیز سر جای خودش هستند. یعنی از عقل اوّل همه را دیده باشد؛ تمام عقول طولیه را طی کرده باشد؛ عقول عرضیه را طی کرده باشد؛ به عالم نفوس آمده باشد؛ نفوس کلّیه، نفوس جزئیّه؛ در عالم ملائک آمده باشد؛ و بعد افلاک و بعد بالاخره به عالم عناصر آمده باشد تا ساده‌ترین و بسیط‌ترین شکل هستی که همان هیولای اولی<sup>۱</sup> است؛ تمام این مراتب را دیده باشد تا بتواند بگوید: همه چیز سر جای

مناسب خودش است و بگوید من عدالت خدا را شهوداً تأیید می‌کنم. این سیر و شهود برای عموم خلق دسترسی‌پذیر نیست. یعنی خلق تمام عرصه‌ی هستی و همه‌ی موجودات عالم هستی را شهود نکرده‌اند. لذا تنها کسانی می‌توانند عدل را تأیید کنند که این مسیر را طی کرده‌اند. آنها پیغمبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین هستند. آنها هستند که می‌توانند شهوداً بگویند. چون آنها همه‌ی هستی را طی کرده‌اند؛ همه‌ی مراتب عوالم را طی کرده‌اند؛ آنها می‌توانند بگویند: ما همه چیز را سر جای مناسب خود دیده‌ایم. به‌گونه‌ای که آنها عدل الهی را بیان کردند و فهمیدند برای ما دسترسی‌پذیر نیست. آنها در تکوین شهوداً ادراک کردند؛ در تشریح هم مأمور به عدالت شدند و لذا ولایت مطلقه‌ی کلیه‌ی الهیه دارند. به همه چیز شهوداً مطلعند و خودشان هم مظهر عدل الهیند. بقیه‌ی انسان‌ها که مثل آنها نیستند، ناگزیرند برای پی بردن به عدالت خدای متعال سراغ استدلال و برهان روند.

### دلیل متکلمین بر عدل الهی

برای اثبات عدل برهان‌های متنوع و متعددی نقل شده است. هر گروه، هر دسته، برهان‌هایی دارند. مثلاً متکلمین، یعنی علمای علم کلام.<sup>۱</sup> متکلمین از امامیه قائل به عدل الهی‌اند و برای عدالت الهی استدلال کرده‌اند. گفته‌اند: حُسن و قُبْح چیزها عقلی است نه شرعی. یعنی خوبی صداقت به این دلیل ایجاد نشده است که خدا گفته است راست بگویید. زیرا ممکن است گفته شود: راستی خوب است، چون خدا گفته است راست باشید. اما ممکن است بگوییم: قبل از

---

<sup>۱</sup> علم کلام علمی است که با پیش‌فرض صحیح و درست بودن اعتقادات دینی بوجود آمده است. متکلمین با این مبنا تلاش کرده‌اند استدلال‌ات عقلی یا قرآنی و حدیثی برای اثبات درستی این حقایق به‌دست بیاورند. پس کلام علمی است که با پیش‌فرض درست بودن اعتقادات دینی، در مقام اثبات درست بودن آنها و نیز در مقام دفاع در برابر حمله‌هایی که به این اعتقادات وارد می‌شود، شکل گرفته است.

این که خدا بگوید راستی خوب است، خود راستی خوب بوده است و چون راستی خوب بوده است، خدا به ما گفته است راست باشید. زمانی می‌گوییم عدالت خوب است؛ چون خدا دستور داده است. این می‌شود حُسن شرعی؛ یعنی چون شرع گفت، عدالت حَسَن و خوب می‌شود. اما زمانی می‌گوییم قبل از این که خدا بگوید عدالت خوب است، عدالت چیز خوبی بوده است؛ عقل انسان هم خوبی عدالت را می‌فهمد؛ خدا به این چیز خوب امر کرد. گفت چون عدالت چیز خوبی است، شما عدالت را مراعات کنید. پس این بحث هست که حُسن و قُبْح عقلی است یا شرعی. به این مطلب در مجموعه بحث‌های «درآمدی بر مبحث اخلاق» اشاراتی کرده‌ایم. این از بحث‌های فلسفه‌ی اخلاق است که ارزش‌های اخلاقی و چیزی که به تعبیر متکلمین به آن می‌گوییم حُسن و قُبْح، آیا عقلی است یا شرعی.

ما شیعیان به حُسن و قُبْح عقلی معتقدیم. یعنی می‌گوییم خوب قبل از این که خدا بگوید و به آن امر کند، خودش ذاتاً خوب است. صداقت ذاتاً خوب است. عدالت ذاتاً خوب است. شجاعت ذاتاً خوب است. حکمت ذاتاً خوب است. عفت ذاتاً خوب است. اینها ذات خوبند و چون خوب بودند، خدا هم امر کرده است که آنها را مراعات کنید. عقلی بودن حُسن و قُبْح عقیده‌ی ماست. به حکم عقل، عدل چیز خوبی است. یعنی اصلاً شما دین هم نداشته باشید، خدا را هم باور نداشته باشید، به عقلتان مراجعه کنید، آیا اگر چیزها سر جای مناسب خودشان قرار بگیرند بهتر است؛ یا در جای غیر مناسب؟ عقل هر انسان می‌گوید سر جای مناسب باید قرار گیرد. پس حُسن عدل یک امر عقلی است. عقل می‌فهمد که عدل، یعنی قرار گرفتن هر چیز در مناسب‌ترین جای آن، چیز حَسَن و نیکویی است. و عقل می‌فهمد که نقطه‌ی مقابل آن، یعنی

این که چیزها در غیر جای مناسبشان قرار گیرند، که نامش ظلم است؛ چیز قبیح و بد و زشتی است.

طبق عقاید ما خدای متعال حکیم است. بدیهی است که شخص حکیم کار قبیح نمی‌کند. نه این که قدرت ندارد انجام دهد؛ بلکه اقتضای حکمتش این است که نکند. نه این که مجبور است، قدرت ندارد. خدا قدرت دارد ظلم کند، اما اقتضای حکمت الهی این است که هر چیز را سر جای مناسب خودش قرار دهد. عدل عقلاً حَسَن است. خدا حکیم است. از خدای حکیم غیر حَسَن سر نمی‌زند؛ خدا کار قبیح نمی‌کند؛ لذا یقیناً آنچه که خدا کرده است، همه یک‌پارچه عدل است. یعنی خدا به اقتضای حکمتش همه چیز را سر جای مناسب خویش قرار داده است. به وجوب عقلی اثبات می‌شود که فعل خدا حکیمانه و عادلانه است. این برهانی است که متکلمین برای اثبات عدل الهی آورده‌اند. بر این اساس درست است ما همه‌جا را ندیده‌ایم، اما می‌دانیم که چه جاهایی که می‌بینیم؛ چه جاهایی که نمی‌بینیم؛ خدایی هست که حکیم است و شخص حکیم محال است چیزی را غیر جای مناسب خود قرار دهد؛ لذا یقیناً عدالت در همه‌ی قلمرو هستی حاکم است.

### دلیل فلاسفه‌ی الهی بر عدل الهی

گروه دومی که برای اثبات عدالت استدلال کرده‌اند، فلاسفه و حکمای متأله یا فلاسفه‌ی الهیند. آنها گفته‌اند اگر کسی ظلم کند، یعنی اگر کسی عدل نورزد، یعنی چیزها را سر جای مناسب خودش قرار ندهد، این کارش ناشی از یکی از سه احتمال است: یکی این که جای مناسب آن را نمی‌دانسته و جاهل بوده است؛ لذا آن را جایی گذاشته است که مناسب نیست. دوم؛ جاهل

نبوده است و جای مناسب آن را می‌دانسته است؛ اما زورش نمی‌رسیده؛ قدرت نداشته و عاجز بوده است از این که آن را سر جای مناسب خود قرار دهد. سوم این که نه جاهل بوده و نه عاجز؛ اما عدل امکان‌پذیر نبوده است؛ گذاشتن در جای مناسب امکان‌پذیر نبوده است.

پس سه تا احتمال شد: یکی جهل، یکی عجز، یکی امکان‌ناپذیر بودن خود عدالت صرف نظر از علم و توانایی خود فرد. یقیناً هر سه‌ی این شقوق باطل است. خدا جاهل نیست؛ خدا علیم مطلق است؛ «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup> است. پس این‌گونه نیست که خدا جای مناسب چیزها را نداند و لذا در غیر جای مناسبش قرار دهد. پس این مُنتَفی است. دوم خدا یقیناً عاجز نیست؛ خدا قادر مطلق است؛ «هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» است. پس این‌گونه نیست که جای مناسب را بداند؛ اما قدرت این را که آن را سر جای مناسب بگذارد، نداشته باشد. سوم بگوییم عدالت ذاتاً محال بود؛ مُمْتَنِعِ الْوُقُوعِ بود؛ نه این که خدا ضعیف بود؛ بلکه اصلاً این کار قابل انجام نبود. این هم حرف غلطی است. اتفاقاً ماجرا عکس این است. عدم عدالت در نظام هستی و آفرینش امکان‌پذیر نیست. ظلم با طبع عالم خلقت نمی‌سازد. اگر عدالت نباشد، یعنی اگر چیزها سر جای دقیق خودشان نباشند، نظام عالم به هم می‌ریزد. این گُرَات آسمانی که در مدارشان حرکت می‌کنند، اگر یکی از آنها یک‌صدم درجه از مسیرش منحرف شود، منظومه‌های زیادی را متلاشی می‌کند. این نظام، دقیق طراحی شده است. نه تنها آن حرف که می‌گوید عدالت امکان‌پذیر نیست؛ ذاتاً ممکن نبوده؛ لذا خدا نکرده است؛ یقیناً غلط است. بلکه عکس آن است. غیر عدالت امکان‌پذیر نیست. یعنی نظام عالم طبعش غیر عدالت را نمی‌پذیرد. چون اگر

---

<sup>۲</sup>. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۷۵.

چیزها سر جای درست خودشان قرار نگیرند، نظام عالم متلاشی می‌شود. حدیث داریم: «بِالْعَدْلِ

قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»<sup>۳</sup>؛ نظام آسمان‌ها و زمین با عدل برپا شده است. اگر عدل نباشد،

یعنی اگر هر چیز در دقیق‌ترین شرایط و موقعیت خود قرار نگرفته باشد؛ نظام عالم مختل

می‌شود و به هم می‌پاشد. بنابراین هر سه امری که ممکن است سبب شود خدای متعال چیزها

را سر جای مناسب خودش قرار نداده باشد، باطل و منتفی است. یقیناً همه چیز در مناسب‌ترین

جای خودشان قرار گرفته‌اند. این استدلالی است که فلاسفه‌ی الهی و حکمای متأله دارند.

### دلیل عارفان بر عدل الهی

سومین استدلال، استدلالی است که عُرْفَا برای عدالت الهی می‌آورند. عُرْفَا براساس جهان

بینی‌یی که دارند، می‌گویند: ریشه‌ی عدل، نظام اسماء و صفات الهی است. چون کل هستی در

شعاع اسماء و صفات الهی بوجود آمده است. در شعاع اسماء و صفات، اعیان ثابت به وجود

آمدند و در شعاع اعیان ثابت، اعیان خارجی، یعنی عالم جَبْرُوت و مَلَكُوت و ناسوت به وجود

آمدند. پس مبنای کل هستی، نظام اسمائی است. منشأ عدل الهی، رحمت صفاتی‌هی خدای

متعال است. خداوند به اقتضای رحمت صفاتی‌هی خود، در حضرت علمی، یعنی در علم حق

متعال، در عالم لاهوت و در نظام اسمائی و تجلی صفاتی، عین ثابت یا ماهیت، یعنی صورت

علمی جهان آفرینش را به فیض اقدس خود ترسیم کرد. با فیض اقدس در علم حق، با

دقیق‌ترین تقدیرها و اندازه‌گذاری‌ها، صُور علمی موجودات جهان آفرینش ترسیم شد. بعد با

فیض مقدس خود چیزی را که در علم الهی بود، در خارج پیاده کرد و در عالم عین، به آنها

---

<sup>۳</sup>. ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۳ و فیض کاشانی، صافی، ج ۵، ص ۱۰۷.

لباس هستی پوشاند. خدا دقیقاً به هر عین ثابت آنچه که اقتضای آن بود، آنچه که طلب وجودی آن بود، آنچه که لایق آن بود را عطا کرد. آنچه که با زبان استعداد و قابلیت از حق تقاضا می‌کرد، خدای متعال به آن عطا کرد. لذا با علم و حکمت و مصلحت خود هر چیز را در مناسب‌ترین جای خود قرار داد؛ به گونه‌ای که هیچ خلل و نقصی در نظام عادلانه و حکیمانه‌ی الهی قابل تصور نیست. چون آن ریشه‌اش نظام اسمائی است. تمام عالم، بر اساس رحمت صفاتی‌ه‌ی حق متعال، از آنجا نشأت گرفته است.

### عدل در نظام تکوین

در نظام تکوین، یعنی در عالم آفرینش، عدالت شهوداً آشکار است، نیازی به برهان ندارد، یعنی کسی چشم باز کند، می‌بیند که هرچیز در مناسب‌ترین جای خود قرار گرفته است؛ گما این‌که در جهان طبیعت هم اگر کسی اهل شهود نباشد، اهل مشاهده‌ی بصری باشد، در جهان طبیعت نگاه کند، می‌بیند همه چیز در مناسب‌ترین اندازه‌گیری‌ها و جایگاه خودشان قرار گرفته‌اند. همه‌ی عالم دارند از عدل و نظم عالم سخن می‌گویند و خبر می‌دهند. گما این‌که در وجود انسان هم ماجرا همین است. اعتدال و عدالت مراعات شده است. اطباء می‌گویند فردی که مریض می‌شود تعادل در بدن او بهم خورده است. چربی‌اش زیاد شده است، قند خونش زیاد شده است، فشار خونش زیاد شده است. یعنی تعادلی که در آفرینش بوده، به هم خورده است. به همین خاطر می‌گویند مریض است. معالجه را هم می‌گویند برگرداندن به همان نقطه‌ی تعادل. در پیکر انسان می‌بینیم، در مزاج‌ها و در ویژگی‌های جسمانی این تعادل مراعات شده است. در روح انسان هم ماجرا همین است. همان‌طور که مریضی‌های جسمی بر هم خوردن تعادل مزاج و جسم است، مریضی‌های روحی هم که انبیای الهی و اولیای الهی طبیبان

آن هستند، همین خروج از تعادل است. روح انسان که از تعادل خارج می‌شود، به بیماری‌هایی مثل حسد، کبر، عجب، غرور و امثال اینها از بیماری‌های اخلاقی که هست؛ مبتلا می‌شود. انبیا به عنوان طبیبان روح و جسم انسان آمدند این عدم تعادل را درمان کنند. در بیماری‌های روحی هم بحث به هم خوردن تعادل است. و انبیا آمده‌اند در وجود انسان تعادل را برگردانند؛ به تعبیری انسان به تعادل فطری برگردانند.

پس به خوبی می‌توان دید که کلّ عالم بر اساس عدالت برپا است. «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ». قرآن فرمود: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»؛ خدا شهادت می‌دهد که الهی جز خود او نیست؛ «وَالْمَلَائِكَةُ» ملائکه هم شهادت می‌دهند؛ «وَأُولُوا الْعِلْمِ» صاحبان علم هم شهادت می‌دهند که خدایی جز او نیست؛ خدایی که؛ «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» است؛ خدایی که نظام عالم را بر اساس قسط و عدالت برپا داشته است. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۴</sup>. پس خدا قائم بالقسط است. نگرهبان نظام عدل هستی است. قرآن فرمود: «أَنَا كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»<sup>۵</sup>؛ ما هر چیز را با اندازه‌گیری دقیق آفریده‌ایم؛ تصادفی و گتره‌ای آفرینش را ایجاد نکرده‌ایم.

فرمود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؛ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ»<sup>۶</sup> ای انسان چه چیزی تو را در برابر خدای به این کریمی و به این بزرگی، بزرگواری، بزرگ‌منشی و با کرامت، مغرور کرد؛ در برابر خدای کریم غره شدی. کدام خدای کریم؟ «الَّذِي خَلَقَكَ»؛ خدایی که تو را

<sup>۴</sup> سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸.

<sup>۵</sup> سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۴۹.

<sup>۶</sup> سوره‌ی انفطار، آیه‌های ۶ و ۷.



آفرید؛ «فَسَوَّاکَ»؛ تو را به کمال رساند و پروراند؛ «فَعَدَّلَکَ»؛ و معتدلت کرد؛ در اعتدال قرار داد.

یا فرمود: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا»؛ ما زمین را گسترانیدیم. «وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ»؛ کوههایی را هم در روی زمین مستقر کردیم. «وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ»<sup>۷</sup>، و در آن از هر رویدنی و رویاندنی موزون، باتناسب، متناسب و هر چیز در مناسب‌ترین موقعیت خود رویاندیم.

و فرمود: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا» آسمان را خدا برافراشت. «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»؛ و میزان و ترازوی عدالت را قرار داد، و به ما، به بشر و به مخلوقاتش هم امر کرد: «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»؛ شما در زندگیتان از میزان، طغیان و سرکشی نکنید؛ به همه‌ی آفرینش هم که تکویناً تحت امر الهی بود امر کرد که «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»<sup>۸</sup>؛ از حدّ تعادل خارج نشوید.

یا در سوره‌ی مُلک فرمود: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا»؛ خدا هفت آسمان را طبقه به طبقه آفرید. «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ»؛ در آفرینش خدای رحمان هیچ خلی نمی‌بینی. «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ»<sup>۹</sup> دوباره نگاه کن، ببین هیچ فُطُورِ، هیچ خَلَلِ، هیچ کاستی‌یی در نظام آفرینش می‌بینی؟

این عدالت در تکوین است. یعنی هر چیز سر جای خودش است.

<sup>۷</sup> سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۱۹.

<sup>۸</sup> سوره‌ی الرحمن، آیه‌های ۷ و ۸.

<sup>۹</sup> سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۳.

## عدل در نظام تشریح

نظام تشریح هم منطبق با نظام تکوین است. لذا باید در نظام تشریح هم عدالت در همه‌ی ابعادش ساری و جاری باشد.

خدا پیغمبران ﷺ را برای این فرستاد که عدالت را در همه‌ی عرصه‌ی وجود و حیات بشر، در اعتقاداتش، در ایمانش، در اخلاقش، در صفاتش، در رفتارش، در اعمال عبادیش، در اعمال اجتماعی، در فعالیت‌های سیاسی، در جنبه‌های فردیش، در جنبه‌های اجتماعی، در همه‌ی جنبه‌های وجودش، حاکم کنند. فرمود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۱۰</sup>؛ ما پیامبران را با معجزات فرستادیم و کتاب آسمانی و میزان را همراهشان فرستادیم، برای این که مردم برای عدالت قیام کنند و عدالت را برپا کنند. این نظام تشریح است. یا فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»؛ ای مؤمنان قیام‌کنندگان به عدالت باشید. «شُهَدَاءَ لِلَّهِ»؛ و شاهدانی برای خدا باشید. «وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ»؛ ولو آن شهادت به ضرر خودتان باشد؛ اما از عدالت منحرف نشوید. «أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»<sup>۱۱</sup>؛ یا به ضرر پدر و مادرتان باشد؛ یا به ضرر خویشاوندان نزدیکتان باشد؛ از عدالت منحرف نشوید. این است که می‌گوییم نظام تشریح هم بر مسیر عدالت است.

<sup>۱۰</sup> سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

<sup>۱۱</sup> سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۳۵.

یا فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ الْآ

تَعَدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»<sup>۱۲</sup>؛ ای مؤمنان! قیام‌کنندگان برای خدا باشید؛ مخلصانه قیام

کنید؛ برای خدا قیام کنید. «شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»؛ و شاهدان و گواهان به عدالت باشید و زشتی و

بدی قومی شما را و ندارد؛ شما را برنینگیزد؛ یا برای شما مجاز و مباح جلوه ندهد که شما هم

به آن انسان‌های بد و منحرف ظلم کنید. «الَّا تَعْدِلُوا»؛ نه؛ «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» حتی

نسبت به انسان‌های بد عدالت بورزید که عدالت به تقوا نزدیک‌تر است.

یا راجع به حضرت داود فرمود: «يَا دَاوُدُ! إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ

بِالْحَقِّ»<sup>۱۳</sup> ای داود! ما تو را روی زمین خلیفه و فرمان‌روا قرار دادیم. اکنون که می‌خواهی حکم و

داوری کنی، بر اساس حق داوری کن. به ناحق داوری نکن.

خدای متعال نظام تشریح را برای اجرای عدالت بنا نهاد. پیغمبرها را هم فرستاد تا قانون عدالت

را پیاده کنند و این قانون اجرا شود. خود انبیا مطابق قانون عدالت رفتار کنند و عدالت را هم

در بین بشر حاکم کنند؛ تا در سایه‌ی این عدالت و قسط، انسان‌ها به سعادت مملکی و ملکوتی و

دنیوی و آخروی نائل شوند. عدالت چتری است که بشر زیر آن می‌تواند به تعالی و تکامل برسد.

در همه‌ی ادیان الهی، قوانین دینی عادلانه بوده‌اند؛ ولی گفتیم اسلام کامل‌ترین دین است؛

خاتم ادیان است و لذا عادلانه‌ترین احکام الهی، در احکام اسلامی دیده می‌شود.

<sup>۱۲</sup> سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸.

<sup>۱۳</sup> سوره‌ی ص، آیه‌ی ۲۶.

پیغمبر اسلام ﷺ هم مأمورند که مردم را به مراعات عدالت فرمان دهند؛ «قُلْ: أَمَرَ رَبِّي

بِالْقِسْطِ»<sup>۱۴</sup>؛ ای پیغمبر! بگو پرورگارم به من امر کرده است که قسط و عدالت را مراعات کنم.

«وَأَمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»<sup>۱۵</sup> و مأمور شدم که عدالت را بین شما حاکم کنم. در نظام اجتماعی

شما، در روابط فردی و اجتماعی شما، عدالت حاکم باشد. به همین ترتیب مؤمن‌ها موظفند در همه‌ی شئون زندگی خود، چه فردی، چه اجتماعی، قانون عدلی را که در قالب احکام الله آمده است، مراعات کنند.

خدای متعال هر عضو و هر قوه را که در وجود انسان قرار داده است، برای هدفی است. یعنی مثلاً قوه‌ی بینایی برای منظوری به انسان داده شده است؛ خدا قوه‌ی شنوایی را برای منظور معینی به انسان داده است. قوه‌ی بویایی، قوه‌ی چشایی، قوه‌ی حرکت، قوه‌ی شهوت، قوه‌ی غضب، هر قوه و توانایی که در انسان نهاده شده است، خدا از آن مقصودی داشته است؛ هر یک را داده است که انسان یک کار خاصی با آن کند. اگر انسان این قوا و اعضا را در مسیر مورد نظر خدا به کار ببندد، مراعات عدالت را کرده است و اگر در خلاف آن به کار ببندد، ظلم کرده است. چه عقلش را در زمینه‌هایی که وقتی عقل را به بشر می‌داد، مدّ نظر خدا بوده است فعال کند، عدالت را مراعات کرده است؛ اما اگر این توان عقلی را در خلاف آن مسیر به کار اندازد، ظلم کرده است. چه قلبش را، چه چشمش را، چه گوشش را، چه زبانش را، چه دستش را، چه پایش را، چه شهوتش را، چه غضبش را. هر یک از اینها اگر در مسیر مورد نظر الهی به کار بسته شود، عدالت مراعات شده است و خلاف آن ظلم می‌شود.

۱۴. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۹.

۱۵. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۵.

## سلطه‌ی ظلم در جهان ماندگار نیست

این روندی که امروز در جهان بشری حاکم است که روند ظلم است؛ یعنی هیچ چیزیش سر جای خودش نیست؛ هیچ شخصی سر جای مناسب خودش قرار نگرفته است؛ نه به طور مطلق، ولی در جهان وَجَه غالب همین است؛ یعنی هیچ چیز سر جای درست خودش نیست و عدالت مراعات نمی‌شود؛ به عقیده‌ی ما این ظلم پایدار نیست. «الْمُلْكُ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلْمِ»<sup>۱۶</sup> مُلْك و فرمان‌روایی با کفر قابل بقا و دوام هست؛ امّا با ظلم قابل بقا و دوام نیست؛ نظام ظالم فرو می‌پاشد. ممکن است چند صَباحی خود را خیلی هم مقتدر نشان دهد، امّا مثل یک ساختمان خیلی عظیم و مستحکمی است که پی‌های این ساختمان در حال فاسد و سست شدن است. شما هر روز این ساختمان را با تمام قدرت و استحکام خودش می‌بینید، امّا خبر ندارید که پی‌های آن دارد فرو می‌ریزد و با یک تَلَنگَر، ناگهان آن ساختمان عظیم فرو می‌پاشد. بنای حکومت ظلم، بنای حکومتی که خلاف عدالت است، پایدار نیست.

امروزه در انتصابات می‌گوییم شایسته‌سالاری. شایسته‌سالاری همین عدالت است. یعنی به هر شخص در مناسب‌ترین جایگاه شغلی‌یی که برایش وجود دارد، سِمَت داده شود؛ نه چون فامیل من است، او را رئیس فلان جا بگذارم؛ نه. چون هم حزبی من است؛ او را به عنوان مدیر فلان قسمت قرار دهم؛ نه. چون در انتخابات به من رأی نداده است، ولو انسان بسیار لایقی است، بیرونش کنیم؛ اخراجش کنیم؛ نه. شایسته‌سالاری قرار دادن هرکس در مناسب‌ترین جایگاه خودش است. این همان عدالت است.

---

<sup>۱۶</sup> صدوق، آمالی، ص ۳۱۰ و فیض کاشانی، صافی، ج ۲، ص ۴۷۷.

نظام عدالت بر جهان حاکم نیست. ظالمان حکومت را به دست دارند. در حکومت کردنشان ستم روا می‌دارند؛ حق را مراعات نمی‌کنند. اما این نظام قابل دوام نیست. به اعتقاد ما این نظام که بر جهان حاکم است، بالاخره فرو خواهد ریخت. با ظهور حجت خدا امام عصر ارواحنافداه طومار ظلم و ستم در حیات بشری در هم پیچیده می‌شود و عدالت بر همه‌ی عالم حاکم می‌شود.

این بحث اعتقاد ما به مقوله‌ی عدل الهی و عدالت؛ یعنی صراط مستقیم در عقیده‌ی به عدالت. در حوزه‌ی اعتقادی، بحث نبوت هم هست؛ بحث امامت هم هست؛ بحث‌های دیگری هم در حوزه‌های اخلاقی داریم؛ در حوزه‌های اعمال داریم؛ اگر خدا توفیق داد و حیاتی بود، امیدواریم جلسه‌ی آینده خدمتتان عرض می‌کنم.

بخشید جلسه‌ی امروزمان طولانی هم شد؛ شما را هم خسته کردیم. امیدواریم که ثمرات تحمل این خستگی‌های به زودی به خودتان معلوم شود و وقتی داریم نماز می‌خوانیم سوره‌ی حمد را با معرفت و فهم عمیق‌تری بخوانیم. وقتی می‌گوییم: «**إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**»؛ تصوّر روشن‌تری از صراط مستقیم که از خدا می‌خواهیم ما را به آن هدایت کند؛ داشته باشیم. چون وقتی انسان چیزی را از کسی می‌خواهد، لاقلاً خودش باید بداند چه می‌خواهد. ما وقتی می‌گوییم: «**إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**». این دعایی که می‌کنیم و می‌خواهیم چیزی را به ما بدهند؛ وقتی خودمان هم نمی‌دانیم چه می‌خواهیم؛ چه انتظاری داریم که آن را به ما بدهند. بنابراین باید بدانیم چه درخواست می‌کنیم و این مستلزم آن است که تأملاتی داشته باشیم؛ ولو بحث یک مقدار هم خسته‌کننده باشد.

بخشید اگر شما خسته می‌شوید. اگر عمری بود و توفیق داشتیم خدمتان باشیم، ان شاء الله بحث سوره‌ی حمد را جلسه‌ی آینده به پایان می‌رسانیم؛ ولو بحث‌های بسیار زیادی مانده است. به یادداشت‌هایم راجع به سوره‌ی حمد مراجعه‌ای کردم، خیلی دلم سوخت؛ که چرا آن حرف‌ها را بنا شد خدمتان نگوییم و خیلی حیفم آمد؛ ولی دیدم توقّفمان در سوره‌ی حمد، در بحث نماز، بیش از این شاید جایز نباشد. آن بحث‌ها هم ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاصی دارد که شاید اقتضای جمع به این بزرگی را نداشته باشد. این است که از بیان آنها صرف نظر کردم. اگر خدا عمری داد و فرصت و موقعیت دیگری و جمع کوچک‌تر و آماده‌تر و شرایط مستعدتری فراهم شد، آنها را هم شاید جای دیگری خدمت عزیزان گفتیم. ولی فعلاً امیدواریم این وعده‌ی ما تخلف نشود و اگر خدا عمری داد هفته‌ی آینده سوره‌ی حمد را به پایان بریم.

از خدای متعال می‌خواهیم که قلب ما را با انوار معارف قرآن روشن گرداند و ما را به طیّ طریق قرآن کریم موفق فرماید و ما را به حقیقت قرآن که مقام ولایت است، متّصل و مرتبط گرداند و قلب مقدّس امام عصر ارواحنفا را از همه‌ی ما راضی و خشنود بدارد و توفیق درس‌آموزی معارف قرآن را در ظهور حضرت، در حضور حضرت، به همه‌ی ما نصیب فرماید؛ به برکت صلوات بر محمّد و آل محمّد:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ